

# آثار برخی گناهان از زبان امام سجاد علیه السلام

سید جواد حسینی

می کند [و باز می دارد]، خدایا! ببخش گناهی را که بلاها را نازل می کند.»

بارها و بارها این پرسش هم برای خود ما مطرح شده و هم مردم و خصوصاً جوانان پرسیده اند که چرا گناهان، گرفتاری و بدبختی را در پی دارند؟ کدام گناهان است که نعمتهای انسان را تغییر و باعث سلب آن می شود؟ چه گناهی است که مانع استجابت دعاهاى انسانها می شود؟ و چه گناهی باعث نزول بلاهایی چون سیل، زلزله، خشکسالی و ... می شود؟ سربسته جواب داده ایم که برخی گناهان عامل این بیچارگیها است؛ ولی جواب کامل دادن، نیاز به مطالعه آثار تمامی گناهان دارد، تا تاثیر

بارها در دعای کمیل این جملات را زمزمه کرده ایم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ النَّقْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ؛<sup>(۱)</sup> خدایا! بیامرز گناهی را که پرده های عصمت را می درد [و آبروی انسان را می برد]، خدایا! بیامرز گناهی را که بدبختیها را فرو می ریزد، خدایا! ببخش گناهی را که نعمتها را تغییر می دهد، خدایا! ببخش گناهی را که دعای انسان را [از اجابت] حبس

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۱۰۲، دعای کمیل.

نعمتهای ویژه‌ای نیز به افراد عنایت می‌شود؛ ولی همین نعمتها ممکن است زمانی از انسان سلب شود، و راز سلب آن، نه بخاطر این است که خزانه الهی تمام شده باشد، چرا که خزانه الهی تمام شدنی نیست، و نه بخاطر بخل و امثال آن؛ چرا که ذات پاک او از هر عیب و نقصی مبرا می‌باشد؛ بلکه گناه و یا گناهانی از انسان صادر می‌شود که آن نعمتها را از انسان می‌گیرد و یا تغییر می‌دهد. حال باید دید که کدام گناهان است که نعمتها را تغییر می‌دهد و یا از انسان می‌گیرد.

روایت می‌کند محمد بن علی بن الحسین از احمد بن الحسن تا می‌رسد به ابی خالد کابلی، و او می‌گوید: «سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: «الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ...» از امام زین العابدین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: گناهانی که نعمتها را تغییر می‌دهد [چهارتا است که] عبارت است از:

۱. ظلم و ستم به مردم

«الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ؛ ظلم و ستم کردن

بر مردم [نعمتها را تغییر می‌دهد].»

یک یک آنها استخراج شود. به روایتی از سید ساجدان، زینت عابدان، علی بن الحسین علیه السلام برخوردارم که به همه این پرسشها پاسخ داده و بر آن شدم که هر بخشی از آن را با توضیحاتی در اختیار خوانندگان عزیز و مبلغان محترم قرار دهم:

**الف. گناهانی که نعمتها را تغییر**

می‌دهد

ای پادشاه کون و مکان ای اله من لطفت ز مهر شامل حال تباه من من مستحق دوزخم از کرده‌های خویش واحسرتا اگر تو نبخشی گناه من در حشر گر تو پرده زکارم برافکنی محشر شود سیاه ز روی سیاه من یکشب بطاعت تو نیاورده‌ام به صبح بیهوده رفت روز و شب و سال و ماه من...<sup>(۱)</sup> خداوند آنچه از نعمتها در زمین و آسمان است، برای بهره‌برداری انسان آفریده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»<sup>(۲)</sup> «او خدایی است که آنچه در زمین است، همه را برای شما (انسانها) آفرید.» علاوه بر آن، گناه

۱. محمد حسین صغیر اصفهانی.

۲. بقره/ ۲۹.

برمکیان یکی از خاندان بانفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند. یحیی برمکی و فرزندانش، فضل و جعفر، از معروفترین افراد این خانواده بودند که در دوره هارون الرشید قدرت و نعمت زیادی کسب کردند؛ اما پس از چندی دوره نکبت و سقوط آنها فراهم شد تا آنجا که خانواده آنها به گدایی افتادند. از جمله عامل سلب نعمت از آنان ظلمی بود که آنها، خصوصاً یحیی در حق امام موسی بن جعفر علیه السلام انجام دادند، و زمینه شهادت او را توسط هارون فراهم کردند.<sup>(۴)</sup>

یزید در سه سال حکومت خود سه ظلم بزرگ انجام داد: به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام، قتل عام مردم مدینه و اهانت به ناموس آنان، و سنگ باران کردن خانه خدا؛ ولی نعمت سلطنت از او و نسلش گرفته شد. و همه قاتلان امام حسین علیه السلام بعد از قیام

۴. چهارده معصوم علیهم السلام، استاد حسین مظاهری، کانون پرورش فکری، تهران، دوم، ۱۳۶۴، ص ۱۱۱.

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر آیه ۱۱۷ از سوره هود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» «پروردگارت قریه‌ای را به خاطر ظلم هلاک نمی‌کند، در حالی که اهل آن مُصلِح هستند»، می‌گوید: «فَإِنَّ الْمُلْكَ يَبْتَقِي مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْتَقِي مَعَ الظُّلْمِ»<sup>(۱)</sup> حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم دوام نمی‌آورد.» خصوصاً ظلم در حق افرادی که پناهی جز خداوند ندارند؛ به سرعت برق آه مظلوم دامن ظالم را می‌گیرد و نعمتها را تغییر می‌دهد.<sup>(۲)</sup>

در این باره در تاریخ نمونه‌های فراوانی داریم؛ از جمله می‌توان به «آل برمک» اشاره کرد.

از امام هشتم علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ وَمَا أَنْتَمُ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ علیه السلام؟»<sup>(۳)</sup> آیا ندیدی آنچه خدا با آل برمکیان انجام داد و انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت؟»

۱. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۷۷.  
 ۲. اصول کافی، کلینی، بیروت، دارالصعب و التعارف، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۵.  
 ۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴ (چاپ اسلامی، ۱۳۶۵).

قرآن این داستان را در ضمن آیات ۱۷ تا ۳۳ سوره قلم آورده است که ترجمه آن این است: آنجا که می گوید: «ما آنها را آزمودیم، آن زمان که سوگند یاد کردند میوه های باغ را صبحگاهان و دور از انظار مستمندان بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند [و برای فقرا چیزی کنار نگذارند]». در ادامه می فرماید: «به هنگام شب، در آن موقع که همه آنها در خواب بودند، عذاب و بلایی فراگیر از ناحیه پروردگارت به تمام باغ فرود آمد؛ در حالی که همه در خواب بودند [آتش سوزان و صاعقه ای مرگبار چنان بر آن مسلط شد که آن] باغ خرم و سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی گردید [و جز مشتی از خاکستر از آن باقی نماند و هنگامی که آمدند برای چیدن میوه ها] در آغاز صبح یکدیگر را صدا زدند [و گفتند]: به سوی کشتزار و باغستان خود حرکت کنید، اگر می خواهید میوه های خود را بچینید. آنها به سوی باغشان حرکت کردند؛ در حالی که آهسته با هم سخن می گفتند که: مواظب باشید امروز حتی یک فقیر بر شما وارد نشود

مختار به سزای عمل خود رسیدند.

## ۲. ترک عادت نیک

«الزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ؛ از دست دادن عادت به کار خیر و نیک». ترک عادات خوبی مانند: خرج دادن برای امام حسین علیه السلام، کمک به فقرا، عادت به خواندن قرآن و دعا و نماز شب، ترک این عادات نیک - که به راحتی به دست نیامده است - نعمتها را از انسان می گیرد و یا تغییر می دهد.

## داستانی از قرآن

باغی سرسبز در نزدیکی شهر بزرگ صنعای یمن در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت. او به قدر نیاز از آن برمی گرفت و بقیه را طبق یک عادت حسنه به مستحقان و نیازمندان می داد؛ اما هنگامی که از دنیا رفت، فرزندانش به این عادت حسنه ادامه ندادند و گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم؛ چرا که عیال و فرزندان ما بسیارند و ما نمی توانیم مانند پدرمان به این عادت حسنه عمل کنیم. به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر سال از آن بهره می گرفتند، محروم سازند.

**آنگاه که بی تفاوتی و سکوت در تمام سطوح جامعه حکم فرما شود و جامعه در برابر عوامل فساد بی تفاوت و بی دفاع ماند و دیگران را از فساد نهی نکرده باشد، به دنبال آن نابودی و زوال نعمت حتمی است.**

تنها یک روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه‌ای داشتم، شب آن روز از دست رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علّت فوت نماز صبح مستحق شده‌ای. اینک اگر شبی، تهجدم [و نماز شبم] ترک گردد [که عادت نیکی است] صبح آن شب، انتظار بلایی [و تغییر نعمتی] می‌کشم.<sup>(۱)</sup>

### ۳. ترک اختیار معروف

«و اصطناع المعروف؛ [از دست دادن اختیار] عمل معروف [و شناخته شده نزد عقل و شرع]». ممکن است مراد از ترک عادت اختیار معروف، عمل شناخته شده در نزد شرع باشد و

۲. نشان از بی‌نشانه‌ها، علی مقدادی اصفهانی، جمهوری، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۱.

[گویا فقرا بر اثر عادت نیک پدر ایشان در انتظار چنین روزی بودند.] آنها صبحگاهان به قصد باغ و کشتزار خود با قدرت تمام بر منع مستمندان حرکت کردند و هنگامی که [وارد باغ شدند، و] آن را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم! [آری، همه چیز به طور کامل از دست ما رفته]؛ بلکه ما محرومیم.

یکی از آنها که از همه عاقل‌تر بود، گفت: آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟ گفتند: منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم. سپس آنها رو به هم کردند و به ملامت یکدیگر پرداختند. [و فریادشان بلند شده] گفتند: وای بر ما که طغیانگر بودیم ... این گونه است عذاب خداوند [در دنیا] و عذاب آخرت از آن هم بزرگ‌تر است.<sup>(۲)</sup>

از داستان فوق به‌خوبی استفاده می‌شود که برخی گناهان و ترک عاداتهای خوب، روزی انسان را تغییر می‌دهد و یا قطع می‌کند.

از مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی نقل شده است که: «در تمام عمر خود،

۱. قلم / ۱۷ - ۳۳؛ ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ج ۲۴، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار شدند [و نابود گردیدند].»  
در آیه از دانشمندان خواسته شده که برای حفظ خود و جامعه و باقی ماندن نعمتها باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

و در آیه دیگر راز ملعون واقع شدن کافران از بنی اسرائیل را این می‌داند که مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند.

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> «آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن شدند [و نفرین] شدند؛ این به خاطر آن بود که گناه می‌کردند و تجاوز می‌نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام

شاید مقصود این است که امر به معروف نکند و خود نیز بدان عمل ننماید.

قرآن کریم نیز در آیاتی به این مطلب اشاره دارد که در هر جامعه‌ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفاسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه برمی‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جامعه به تباهی و نابودی و زوال نعمت دچار نمی‌شود.

آنگاه که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح جامعه حکم فرما شود و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌تفاوت و بی‌دفاع ماند و دیگران را از فساد نهی نکرده باشد، به دنبال آن نابودی و زوال نعمت حتمی است.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup> «چرا در قرون [و اقوام] قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین

می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند. چه بد کاری انجام می دادند!»

در تفسیر آیه فوق روایاتی وارد شده است که راهگشا و آموزنده است.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود: «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَتَأْخُذَنَّ السَّفِيهَ وَ لَتَأْطِرْتَهُ عَلَى الْحَقِّ إِطْرًا، أَوْ لِيَضْرِبَنَّ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ يَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ»<sup>(۱)</sup> حتماً باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید؛ و الاً خداوند قلوب شما را همانند

یکدیگر و شما را از رحمت خود دور می سازد. همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت.»

این حدیث به عنوان تفسیر آیه، هشدار است به جامعه امروز ما که در مقابل منکرات ساکت و آرام نباشند؛ و گرنه نعمتهایی چون صفای قلب و رحمت الهی از آنان نیز گرفته خواهد شد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام

نقل شده است که در تفسیر «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» فرمودند: «أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَدْخُلُونَ مَدَاخِلَهُمْ وَ لَا يَجْلِسُونَ مَجَالِسَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا إِذَا لَقَوْهُمْ ضَحَكُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَ أَنَسُوا بِهِمْ»<sup>(۲)</sup> این دسته [که خداوند از آنها مذمت کرده] هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند؛ بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در صورت آنان می خندیدند و با آنها مانوس بودند.»

پس یک لبخند به گناهکار نیز شرکت در جرم اوست و زمینه زوال نعمت را فراهم می کند.

#### ۴. کفران نعمت

«وَ كُفْرَانَ النَّعْمِ؛ کفران نعمت نمودن.» خداوند نعمتهای بی شماری به ما داده است. از نعمت بعثت و امامت گرفته تا نعمتهای عادی و معمولی همچون: سلامتی، عقل و انواع خوردنیها و پوشیدنیها. کفران این نعمتها نیز تغییر نعمت و یا زوال آن را به دنبال دارد.

بر باد رفتن یک تمدن بر اثر کفران

قومی به نام «سبأ» در یمن بودند

۲. تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۶۱.

۱. مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۵۷.

## برترین شکر آن است که انسان نعمت را در مسیر خودش به کار ببرد و ترک آن به این است که در غیر مسیر صحيح استفاده کند

ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ [پربرکت] شان را به دو باغ [بی ارزش] با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.

«ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»<sup>(۱)</sup> «این را به خاطر کفرشان به آنها جزا دادیم و آیا جز کفران کننده را به چنین مجازاتی کیفر می‌دهیم؟»

این آیات به خوبی نشان می‌دهد که کفران نعمت باعث تغییر نعمتها می‌شود. از این نمونه‌ها در تاریخ فراوان می‌توان یافت که مردمی بر اثر کفران نعمت، نعمتها را از دست داده‌اند.

### ۵. شکر نعمت نکردن

«وَ تَرَكَ الشُّكْرَ؛ ترک شکر نعمت.»

این هم از گناهانی است که نعمتها را

۲. سبأ/ ۱۲ - ۱۴، الهام گرفته شده از تفسیر نمونه، همان، ج ۱۸، ص ۵۵ - ۵۹.

که با استفاده از شرایط خاص مکانی و چگونگی کوههای اطراف آن منطقه و هوش سرشار خدادادی توانستند سیلابها را در پشت سدّی نیرومند متمرکز کنند و به وسیله آن، کشور را بسیار آباد بسازند و سرزمینهای وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند و باغات بسیاری به وجود آوردند؛ ولی بر اثر کفران آنها سیلی ویرانگر آمد و سدّ و باغات را نابود کرد. خداوند در آیاتی از سوره سبأ به این ماجرا اشاره می‌کند<sup>(۱)</sup> که ما به ترجمه آن اکتفا می‌کنیم: «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای [از قدرت الهی] بود. دو باغ [عظیم و گسترده] از راست و چپ [با میوه‌های فراوان. به آنها گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [و مهربان]؛ اما آنها [از خدا] روی گردان شدند، و ما سیل

۱. «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ ارْجُوا لَهُ بَلَدًا طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ قَاسِمٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْمَرْمِمْ وَ بَدَّلْنَا هُمَّ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أَكْلِ خَمْطٍ وَ أُنْزِلَ وَ شَيْءٌ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ» سبأ/ ۱۵ - ۱۷.



## شکر، نصف ایمان

«اصمعی» وزیر هارون الرشید که برای صید رفته بود، و در تعقیب صید از قافله عقب مانده و راه گم کرده بود، می‌گوید: «در این حال، خیمه‌ای در وسط بیابان دیدم، تشنه بودم، هوا خیلی گرم بود. گفتم به این خیمه بروم تا استراحت کنم، بعداً به قافله برسم.» وی که وزیر تقریباً نصف جهان آن روز بود، می‌گوید: «وقتی به طرف خیمه رفتم، زن جوان با جمالی را دیدم که درون خیمه است. تا چشمش به من افتاد، سلام کرد و گفت: «بفرمایید داخل!» به او گفتم: «به من مقداری آب بده تا بنوشم.» رنگش تغییر کرد و گفت: «از شوهرم اجازه ندارم تا به تو آب دهم؛ ولی مقداری شیر که نهار من است، به تو می‌دهم.» اصمعی می‌گوید: «شیر را خوردم، ناگاه دیدم یک مرد سیاهی از دور رسید. زن گفت: شوهرم آمد. آبی را که به من نداده بود با آن دست و پا و صورت آن مرد را شست و به داخل خیمه برد. دیدم مرد بداخلاقی است و به من اعتنایی نکرد و من هم از خیمه خارج شدم. زن مرا مشایعت کرد. من به

تغییر می‌دهد. برترین شکر آن است که انسان نعمت را در مسیر خودش به کار برد<sup>(۱)</sup> و ترک آن به این است که در غیر مسیر صحیح استفاده کند؛ مثلاً: جوانی را در مسیر گناه و فساد، مال را در مسیر حرام و لهو و لعب و ... به کار برد.

قرآن می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>(۲)</sup> «اگر سپاسگزار باشید [بر نعمتهای شما] می‌افزایم، و اگر کفر [و کفران] ورزیدید [نعمتهای را می‌گیرم و] به راستی عذاب من سخت است.»  
مولوی می‌گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند  
صد هزاران گل زخاری سرزند  
و انوری گفته:

در نعمت، خدای بگشاید  
شکر کن تا خدا بیفزاید  
انسان باید حتی در حال نداری هم  
شکرگزار باشد. حافظ می‌گوید:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش  
دو شکر کن مبادا بدتر شود

۱. المفردات، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر  
الکتاب، ۱۴۰۴ ق، دوم، ص ۲۶۵.  
۲. ابراهیم / ۷.

خود را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه مردم [بر اثر اعمال و رفتار و اندیشه ناسالم] در خود تغییر بوجود آورند.<sup>(۴)</sup>

استاد مطهری در ذیل آیه: «الْيَوْمَ يَسْأَلُ الَّذِينَ ... وَ اخْشَوْنَ» می‌گوید: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» دیگر از ناحیه آنها بیمی نداشته باشید «وَ اخْشَوْنَ» از من بترسید. بعد از این که دیتان از بین برود یا ضعیف شود، و هر چه که بر سرتان بیاید، باید از من بترسید. از من بترسید یعنی چه؟ مگر خدا دشمن دین خودش است؟ نه! این آیه همان مطلبی را می‌گوید که در آیات زیادی از قرآن به صورت یک اصل اساسی هست، راجع به نعمتهایی که خداوند بر بنده‌اش تمام می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>(۵)</sup> یا «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>(۶)</sup> مضمون این است: خداوند هر نعمتی را که بر قومی ارزانی بدارد، آن نعمت

او گفتم: «حیف است تو با این جوانی و جمال دل بسته این پیرمرد سیاه باشی.» دیدم رنگش پرید و گفت: «ای اصمعی! از تو انتظار نداشتم محبت شوهرم را از دلم بیرون ببری. می‌دانی چرا با شوهرم چنین برخورد می‌کنم؟ چون از پیامبر اکرم ﷺ شنیده‌ام که فرمود: «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ»<sup>(۱)</sup> ایمان دو نیمه دارد، نصفش بردباری و نصف دیگرش شکر است.» من بخاطر جمال و جوانی‌ام باید از خدا تشکر کنم و شکرش این است که با این شوهرم بسازم؛ برای اینکه ایمانم کامل شود، بر بد اخلاقی او صبر می‌کنم و دنیا گذشتنی است؛ می‌خواهم از دنیا با ایمان کامل بروم.»<sup>(۲)</sup>

حضرت سجاد علیه السلام در ادامه به این آیه قرآن استناد نموده است که: قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»<sup>(۳)</sup> «خداوند متعال نعمتهای

۱. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، لبنان، ۱۴۰۴ ق،

ج ۷۴، ص ۱۵۴.

۲. جهاد با نفس، استاد حسین مظاهری، کانون پرورش فکری کودکان و ...، ج ۱ و ۲، ص ۱۱۳؛ گنجینه معارف، محمد رحمتی، صبح پیروزی، سوم، ۱۳۸۵، ص ۵۸۰، با تلخیص.

۳. رعد/ ۱۱.

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ۲۰ جلدی، ج ۱۱، ص ۵۱۹، ح ۸ (آدرس کل پنج بخش از ۱ تا شماره ۵).  
۵. رعد/ ۱۱.  
۶. انفال/ ۵۳.

پیروز و پیشرو باشد، و یا بر عکس، خودش تن به ذلت و زبونی و شکست در دهد، حتی لطف خداوند یا مجازات او، بی مقدمه، و امان هیچ ملّتی را نخواهد گرفت؛ بلکه این اراده و خواست ملّتها و تغییرات درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد.<sup>(۲)</sup>

آنچه گفته شد برخی از گناہانی بود که نعمتها را تغییر می‌دهد که عبارت بود از: ظلم و ستم، ترک عادت نیک، ترک امر به معروف و نهی از منکر، کفران نعمت و شکر نکردن نعمتها. در شماره‌های بعدی گناہان پشیمان‌زا و عذاب‌آور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ان شاء الله!

ادامه دارد....

را از آنها نمی‌گیرد، مگر وقتی که آن مردم خودشان را از قابلیت بیندازند؛ یعنی مگر اینکه آن مردم خودشان به دست خودشان بخواهند آن نعمت را زایل کنند. این مطلب اساساً یک اصل اساسی در قرآن مجید است.<sup>(۱)</sup>

یکی از مفسران می‌گوید: جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ...» که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است، یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده!

این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است، و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می‌کند، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها هیچکدام پایه ندارد، آنچه اساس و پایه است این است که ملّتی خود بخواهد سربلند و سرفراز و

۱. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، قم، صدرا، سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.